

نقش روانشناسی در آموزش زبان دوم

فاطمه قادری

دانشیار گروه عربی دانشگاه یزد

ghaderi_m@yazduni.ac.ir

علی نوبهار

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

hajalinobahar1@gmail.com

چکیده

یادگیری پایه و اساس آموزش و پرورش و یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها در روانشناسی امروز است. کسب دانش و اطلاعات، عادت‌های مختلف، مهارت‌های متنوع و راه‌های متفاوت حل مسائل، صورت‌های گوناگون تعریف یادگیری‌اند. هر نوع یادگیری که به تغییر منتهی شود، یادگیری نیست، یادگیری باید در یادگیرنده نوعی توانایی ایجاد کند. در دنیای امروز نیاز به یادگیری زبان دوم در روند زندگی بشر تأثیر بسزایی داشته، همچنین پیشرفت ناگهانی ارتباطات در چند دهه اخیر بر این نیاز افزوده است. یادگیری زبان دوم به فرایندی گفته می‌شود که در آن افراد، زبان دومی را علاوه بر زبان مادری فرا می‌گیرند. مدرس برای کسب موفقیت در تدریس باید از نظریه‌های نوین آموزشی، روانشناسی یادگیری و تربیتی، اطلاعات و آگاهی لازم را داشته باشد. اگر مدرس خواهان آن است که کارآیی و موفقیت بیشتری در تدریس داشته باشد، باید ضمن مهارت و تسلط بر محتوای درسی به نکات ظریف و حساس روانشناسی (یادگیری و تربیتی) به طور دقیق توجه کند. برای تحقق چنین امری مدرس باید از کاربرد روانشناسی تربیتی در آموزش آگاه بوده و بتواند اصول و قواعد آن را در کلاس اجرا کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش روانشناسی یادگیری در آموزش زبان دوم و تأثیر آن در تدریس مدرسان زبان می‌پردازد. معرفی جایگاه روانشناسی تدریس و مواردی که باید در یادگیرنده تقویت شود، روانشناسی رفتارگرا و شناختی و معرفی قواعدی برای یادگیری، همچنین خصوصیات یک مدرس خوب، آموزش فردی و تأثیر زبان مادری در یادگیری زبان دوم، از جمله مواردی است که در این پژوهش بررسی شده است.

کلیدواژه: روانشناسی آموزش، آموزش زبان دوم، یادگیری

۱. مقدمه

در دنیای امروز یادگیری زبان دوم در روند زندگی بشر تأثیر بسزایی داشته، همچنین پیشرفت ناگهانی ارتباطات در چند دهه اخیر نیاز به فراگیری زبان دوم را افزایش داده است. یادگیری زبان دوم شامل هر زبانی غیر از زبان مادری می‌شود. در جهت رفع این نیاز، روش‌های گوناگونی برای آموزش زبان دوم معرفی شده است اما نمی‌توان به طور قطعیت یک روش را بر سایر ترجیح داد و آن را برای همگان معرفی کرد. در حقیقت بهترین روش وجود ندارد، بطوری که با قطعیت نمی‌توان گفت در یادگیری زبان دوم فقط بر این روش باید متکی بود، اما می‌توان گفت این روش یادگیری در این حوضه از فعالیت‌های خود بر روش‌های دیگر برتری دارد و همین نکته باعث می‌شود بتوانیم با استفاده از شاخه‌های گوناگون از چندین روش به یک نتیجه نسبتاً قانع کننده در یادگیری زبان دوم برسیم. در این روند مجموعه‌ای از عوامل از جمله: محیط آموزش، امکانات آموزشی، نیاز دانشجو، روش مدرس، هماهنگی مطالب با روحیات دانشجو، رابطه مدرس با دانشجو، فعالیت گروهی و فردی و... اهمیت دارد.

راه وارد شدن به مطالعات و مباحث روانشناسی آموزش، مطالعه و آگاهی از روانشناسی یادگیری است. روانشناسی یادگیری اساس درک و فهم بقیه حوزه‌های روانشناسی است و مابقی حوزه‌های روانشناسی نیز از نظریات و تحقیقات روانشناسی یادگیری استفاده می‌برند. «علم آموزش زبان به عنوان زیر مجموعه علوم زبانی، به اقتضای موضوع تحقیق، با سایر علوم؛ از جمله زبان شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره مرتبط می‌شود» (گشمردی، ۱۳۸۳، ۲). روانشناسی یادگیری زبان یکی از موضوعاتی است که در عین اهمیت بسیار زیاد آن، کمتر به آن توجه می‌شود و این کم توجهی معمولاً به یادگیرندگان برمی‌گردد. علم آموزش زبان با علم روانشناسی مرتبط است، گاهی اتفاق می‌افتد که یادگیرندگان تصمیم به آموختن زبان می‌گیرند و برای اینکه انگیزه خود را از دست ندهند فوراً وارد عمل می‌شوند. به یک مرکز یادگیری زبان رفته و برای حضور در کلاس یادگیری زبان اعلام آمادگی می‌کنند. اگر کمی با روانشناسی یادگیری آشنا باشند دیگر می‌دانند که چطور مسیری را پیدا کنند که متناسب با روحیه یادگیری آنان باشد.

یادگیری امری است که به تنهایی صورت نمی‌گیرد و باید بر اساس یک چارچوب منظم و قاعده‌مند باشد تا بتواند نتیجه بخش واقع شود. روانشناسی یادگیری معتقد است که این امر باید در یک فضای اجتماعی و در تعامل با دیگران حاصل شود، این اجتماع در حقیقت عوامل کلیدی یادگیری را در بر دارد (وليامز، بردن، ۱۳۸۶، ۳). زمانی که کودک به این دنیای پُر رمز و راز وارد می‌شود از این دنیا ذهنیت خاصی ندارد او در گذشته خود فقط به دنبال رفع نیاز خود از طریق بند ناف مادر بوده است، اما با وارد شدن به عرصه جدید این احساس را در خود می‌بیند که باید برای رفع نیاز خود از روشی جدید پیروی کند تا به او پاسخ دهد، این فعلیت کودک همان اراده‌ی کودک برای ایجاد اولین تعاملات زندگی این دنیا است که در حقیقت تعامل در جهت آموزش یک شیوه‌ی جدید برای ادامه زندگی است.

هدف این پژوهش بررسی تأثیر روان شناسی در آموزش زبان دوم جهت آشنایی با روش‌هایی است که از تجربه‌های محققان و پژوهشگران در زمینه روانشناسی آموزشی به دست آمده است و می‌تواند مورد استفاده مدرسان در آموزش زبان قرار گیرد.

۱-۱- سوالات پژوهشی

- ۱- روانشناسی یادگیری چه تأثیری در آموزش زبان دوم دارد؟
- ۲- روانشناسی به عنوان یک علم چه کمکی به مدرسان در زمینه یاددهی می‌کند؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

درباره «آموزش و نقش روانشناسی در آموزش زبان دوم» تا به حال کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که به چندین نمونه اشاره می‌شود. کتاب «روانشناسی برای مدرسان زبان» نوشته ماریون ویلیامز و رابرت ال. بردن ترجمه دکتر ابراهیم چنگی (۱۳۸۶) که به روانشناسی پرورشی، مکاتب فکری در روانشناسی، فرایند یادگیری در نزد دانشجو، سهم هر دانشجو در یادگیری، انگیزه‌های فرایند یادگیری، جایگاه تکالیف در یادگیری زبان و بافت یادگیری می‌پردازد. پژوهشی با عنوان «روانشناسی یادگیری» توسط زهرا رحمانی (۱۳۹۶) که ابتدا به تعریف یادگیری و سپس به شناسایی ویژگی‌های یادگیری پرداخته و از آن مفهوم روانشناسی را در سایه نظریه‌های یادگیری شرح داده،

همچنین انواع یادگیری، تفاوت بین یادگیری و حفظ کردن و معرفی تکنیک‌های یادگیری، عملکرد ذهن در فرایند یادگیری، مباحثی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. مقاله «نگاهی به دانش نوین روانشناسی زبان» نوشته هوشنگ مهرگان چاپ شده در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره سوم پاییز (۱۳۶۸) است که در آن ابتدا دو دیدگاه «دیدگاه ایرگون و دیدگاه اینرگییا» درباره معنای مختلف زبان معرفی شد و سپس به بحث زبان و زبان شناسی، نگاهی کوتاه به زبان‌شناسی و مباحث عمده دانش روانشناسی، بحث زبان و سخن گفتن و فلسفه زبان و دیدگاه‌های مختلف درباره مطالعه زبان در روانشناسی و ماهیت زبان پرداخته شده است. مقاله «سبک‌های غالب یادگیری ادراکی یادگیرندگان زبان فارسی در محیط زبان دوم» نوشته امیررضا وکیلی فرد چاپ شده در دوماهنامه جستارهای زبانی پاییز (۱۳۹۵) است که به بحث یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم پرداخته، در این پژوهش سبک‌های یادگیری زبان دوم بر اساس دیدگاه رید در زمینه شنیداری و دیداری بررسی شده، جامعه آماری این پژوهش (۱۳۱) زبان‌آموز غیر ایرانی بوده که بصورت تصادفی انتخاب شده‌اند و اصطلاح جنسیت، ملیت و محیط دوم در این مقاله مطالعه شده است. مقاله «بررسی تأثیر مهارت‌های تفکر نقادانه بر مهارت درک مطلب متون ادبی دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی در ایران» نوشته سجاد اسماعیلی و عیسی متقی‌زاد چاپ شده در دوماهنامه جستارهای زبانی در خرداد و تیر (۱۳۹۶) است که با کمک یک جامعه آماری (۶۴ نفر) به بررسی درک مطلب متون ادبی در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات عربی از طریق مهارت‌های تفکر نقادانه با روشی تجربی انجام گرفته و دانشجویان را به دو گروه کنترل که بر مبنای سنتی و گروه آزمایش که مبتنی بر مهارت‌های تفکر نقادانه است تقسیم شده و نتایج آن حاکی از تفاوت معنادار در دو گروه بوده و همچنین این روش تأثیر گذار بوده است. مقاله «آزمون در آموزش زبان دوم» نوشته شهرزاد شاهدهدی منتشر شده در شماره ۲۶ پژوهشنامه پارسی سال (۱۳۸۱) است که در آن به ارزش و اهمیت آزمون، تجربه و تحلیل فنون استخراج سؤال، مواد آزمون، آزمون خواندن و نوشتن، درک مطلب، امتحان دستور و نوشتن، ارزشیابی و نمره دادن و... پرداخته است. مقاله «یادگیری واژگان زبان دوم: ریشه-شناسی یا واژه‌های مترادف» نوشته الهه ستوده‌نما و فرزانه سلگی، که در فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، که در شماره ۲۳ تابستان (۱۳۹۶) منتشر شده است. که در آن به دنبال شناسایی ریشه‌شناسی یا واژه‌شناسی در یادگیری زبان دوم است و برای این کار روش‌های را بررسی می‌کند، این پژوهش به صورت میدانی در دانشگاه الزهراء انجام گرفته است.

۲- روانشناسی تدریس

«آموزش زبان در حال حاضر رشته‌ای علمی است که متخصصان آن تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی همچون زبان‌شناسی، روانشناسی و تحقیقات مربوط به حوزه‌هایی مثل یادگیری و آموزش، فرایند آموزش و یادگیری زبان را تسهیل دهند» (معلمی، ۱۳۸۹، ۱۳۱). روش‌های تدریس مدرسان متفاوت است و هر کدام می‌تواند با روانشناسی در ارتباط باشد، یک نمونه از این روش‌ها، آموزش یادگیرنده است؛ یعنی نوعی آموزش که در جستجوی کمک به یادگیرنده جهت فراگیری راهبردهای یادگیری زبان است. روش دیگر، مبحث انگیزه است که باعث برانگیختن یادگیرندگان به یادگیری زبان می‌شود (وليامز، بردن، ۱۳۸۶، ۳ و ۴). این که مدرس دقیقاً از کدام روش استفاده می‌کند، جلوه مهمی در امر روانشناسی ندارد، مهم این است که آیا روش مورد نظر مدرس روش موفق و تایید شده‌ای در روند آموزش است یا خیر؟ همچنین توانایی یک مدرس در برانگیختن یادگیرنده، جلوه روانشناسی

روش تدریس او است، یعنی مدرس بداند که چطور باعث پویایی و نشاط یادگیرنده شود. در روند آموزش باید از رابطه یک سویه پرهیز شود و مدرس به جای یاددهی مطالب، روش یادگیری را بیاموزد، در این روند یادگیرنده خود به یادگیری روش آموزش زبان دوم دست می‌یابد و از توانمندی‌های خود برای این فعالیت استفاده می‌کند. در زمینه عاطفی نیز یک مدرس باید مجرب باشد تا بتواند عملکرد روحی مناسبی نسبت به یادگیرنده داشته باشد. هدف حوزه عاطفی به احساس، نگرش، انگیزش، قدردانی، ارزش گذاری و از این قبیل مربوط می‌شوند. برای مثال وقتی معلمی از این بابت نگران است که یکی از دانش آموزان او علاقه‌ای به درس ریاضی نشان نمی‌دهد، نگرانی او در رابطه با مشکل دانش‌آموز، به حوزه عاطفی مربوط می‌شود. در این حوزه دانش‌آموز باید بتواند به موضوعات آموزشی علاقه نشان دهد، میل به پذیرش داشته باشد. به مسائل واکنش نشان دهد و از این پاسخ دهی احساس خرسندی کند. نسبت به موضوعات، ارزش مثبت قائل شود. از خود شوق و اشتیاق نشان دهد (خسروی، ۱۳۹۶، ۸۷).

در فرایند تدریس لازم است که مدرس به انواع روش‌های تدریس توجه کند زیرا آشنایی با استراتژی‌های تدریس این فرصت را در اختیار مدرس قرار می‌دهد تا نسبت به شرایط مختلف از روشی خاص استفاده کند. هر چه معلم مجرب‌تر باشد، دامنه استفاده از فنونش وسیع‌تر خواهد بود (لارسن فریمن، اندرسون، ۱۳۹۰، ۱۳).

۳- آنچه باید در یادگیرنده تقویت شود

برخی موارد را لازم است که در حیطه روانشناسی آموزش تقویت کرد تا ضعف‌های این مهم جبران شود: اعتماد به نفس، حس کنجکاوی، روحیه خود باوری، استقامت و پایداری و آمادگی برای مشکلات. اگر بتوانیم این موارد را در روند آموزش رعایت کنیم به حیطه روانشناسی آموزش نیز کمک کرده‌ایم.

۳-۱- اعتماد بنفس

کسانی که از حس اعتماد به نفس متعادلی برخوردارند در مقابل یک جمع تسلیم نمی‌شوند، و در حالی که همیشه حلقه‌ی اطرافیان خود را حفظ می‌کنند، اما در نهایت این خودشان هستند که به تنهایی کار خود را به پایان می‌رسانند. مسئولیت شکست و پیروزی خود را قبول می‌کنند. و چون به دیگران متکی نیستند در برنامه‌ریزی کارها و مسائل زندگی شخصی خود دچار مشکل نمی‌شوند، در بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز خود به مشکل بر نمی‌خورند و اگر هم با مشکلی مواجهه شوند برای آن راه حلی پیدا می‌کنند.

۳-۲- حس پرسش‌گری

شخصی که در روند یادگیری خود از خستگی گلایه‌ای ندارد و بی‌صبرانه تلاش می‌کند همواره حس کنجکاوی بی‌پایانی دارد، او می‌داند که حس کنجکاوی باعث می‌شود راه‌های جدیدی را برای حل مشکلاتش کشف کند. پس کنجکاوی و پرسشگری جزئی از خصوصیات یک شخصیت هدفمند است.

۳-۳- استقامت و پایداری

شخصی که صبور و بردبار است برای یادگیری یک زبان تمام تلاش و کوشش خود را به کار می‌برد و اگر غیر از

این باشد موفقیت او با مشکل رو به رو خواهد شد به طوری که می‌توان گفت استقامت و پایداری در مسیر یادگیری جزء جدا نشدنی آن است. برای رسیدن به این ویژگی بایستی به مدت زمان طولانی که لازمه آن است، توجه کرد.

۳-۴- آمادگی برای مشکلات

این مسیر قطعاً با مشکلاتی همراه است که یادگیرنده باید با آن رو به رو شود و گذشتن از آن را هدف خود قرار دهد تا بتواند در کنار مشکلات مسیر خود را طی کند. از آنجایی که این مسیر نیازمند تلاش است یادگیرنده باید هدفی را برای خود مشخص کند و سعی کند برای رسیدن به این هدف تلاش کند تا انگیزه لازم را داشته باشد. با انجام دادن این کار، بعد از چند ماه و یا یکسال، او قوی می‌شود به طوری که هیچ هدفی دیگر برایش دست نیافتنی نخواهد بود.

۴- اهمیت روانشناسی رفتارگرا و شناختی

در بحث آموزش دو نوع از روانشناسی مورد توجه است: روانشناسی رفتارگرا و روانشناسی شناختی (وليامز، بردن، ۱۳۸۶، ۷). «به روش‌هایی که شخص موضوع‌ها را درک می‌کند، اطلاعات را به خاطر می‌سپارد، درباره مطالب می‌اندیشد و مسائل را حل می‌کند روانشناسی شناختی می‌گویند» (خسروی، ۱۳۹۶، ۶۰). فلسفه اولین خواستگاه شناخت است، در مورد مقوله شناخت و فرایندهای شناختی از دوران یونان باستان بحث شده است، افلاطون شناخت را امری فطری می‌دانست و معتقد بود زمانی که انسان به دنیا می‌آید، همه چیز را می‌داند. بر اساس این نظریه فطرت‌گرا، او باور داشت که یادگیری، یادآوری همان چیز فراموش شده است (گشمردی، ۱۳۹۶، ۴۸). رفتار یک مدرس در کنار رفتار یادگیرنده تشکیل دهنده روانشناسی رفتاری آنان است. اگر مدرس به خوبی بر این مورد اشراف نداشته باشد خیلی زود روند تدریس او دچار بحران مقابله‌ای از جانب یادگیرنده می‌شود. در نگاهی ساده، روانشناسی آموزش خیلی آسان به نظر می‌رسد، همین که مدرس با روحیه شاد و لبخند وارد کلاس می‌شود، روانشناسی رفتاری برخورد اولیه را رعایت می‌کند. فرض کنیم برعکس این اتفاق بیفتد، خیلی زود یادگیرنده به این نوع شروع کلاسی معترض می‌شود و حتی اگر آن را بر زبان نیاورد تا پایان مدت کلاس در اندیشه برخورد اولیه مدرس باقی می‌ماند و نمی‌تواند همراهی کامل را داشته باشد. شناخت در روانشناسی به فرایندهایی اشاره دارد که حاصل ذهن آدمی است و به دانستن منجر می‌شود. این فرایندها شامل یادآوری، ارتباط دادن، طبقه‌بندی کردن، نمادسازی، تجسم یا تصور، حل مسئله و تخیل و رؤیاپردازی می‌شود (گشمردی، ۱۳۹۶، ۴۹). علوم اعصاب شناختی در جست و جوی توصیف چگونگی انجام فیزیکی پردازش اطلاعات در سیستم عصبی است. در علوم اعصاب به سه حوزه عصب کاراندام شناسی، آناتومی اعصاب و عصب‌روانشناسی توجه می‌شود، عصب‌شناسان به کارکرد سیستم عصبی در واکنش به محرک‌های الکتریکی و اندازه‌گیری فعالیت مغز توجه دارند، متخصصان آناتومی اعصاب ساختار سیستم عصبی را مطالعه می‌کنند و عصب‌روانشناسی نیز میان این دو حوزه قرار دارد که در عصب‌شناسی و آموزش زبان این سوال مطرح است که چگونه زبان یاد گرفته می‌شود و چگونه فرایند بازنمایی صورت می‌گیرد (گشمردی، ۱۳۹۶، ۵۴). این را می‌دانیم که علوم شناختی با یادگیری در ارتباط هستند، از همین رو لازم است مدرسان در زمینه کارکرد مغز نیز مطالعه داشته باشند تا در روند تدریس از آن بهره بجویند «هر چه از زیست‌شناسی

و از چگونگی کارکرد مغز بیشتر بدانیم، آموزش زبان را بهتر سازماندهی و اجرا خواهیم کرد، زیست‌شناسی یادگیری به معنی به کارگیری رویکردهای جدید سازگار با عملکرد مغز است» (گشمردی، ۱۳۹۶، ۵۸).

۵- قواعدی برای یادگیری

کمبود علاقه و انگیزه گاهی باعث می‌شود که یادگیرنده در یادگیری یک زبان احساس ضعف و ناتوانی کند. چنین شخصیتی از لحاظ احساس و عاطفه در مرحله ضعف روحیه‌ای قرار دارد. او با کوچک‌ترین مانعی که در مقابلش قرار می‌گیرد احساس کمبود علاقه را در خود متوجه شده و نمی‌تواند آن را برطرف کند. علی اصغر احمدی در مقاله «اصول آموزش زبان دوم» چهار نکته از بایدها و نبایدهای آموزش زبان را اینطور ذکر می‌کند: با زبان زیستن، حذف واسطه‌های زبانی، ممنوعیت استفاده از واسطه‌های زبان اولیه (مادری)، و مرحله ترجمه - ترجمه (احمدی، ۱۳۷۵، صص ۱۱ الی ۳). منظور از با زبان زیستن این است که زبان مورد نظر جزئی از زندگی روزمره یادگیرنده شود به طوری که تمام سعی او بر استفاده از این زبان در امور شخصی خود باشد، محیط یادگیری نیز باید این شرایط را در حد ممکن برای او فراهم کند. هنگامی که قصد یادگیری زبان دوم را داریم باید واسطه‌های زبانی، یعنی آنچه که در یادگیری زبان فاصله ایجاد می‌کند، حذف شود و واسطه‌های عینی و عملی جایگزین آن شود، یعنی در عمل نشان داده شود که استفاده از زبان به چه شکلی صورت می‌گیرد. در مورد زبان مادری نیز باید واسطه‌ها را حذف کرد و به زبان دوم نزدیک شد. اما مرحله ترجمه - ترجمه به عنوان آخرین موردی که قبلاً به آن اشاره شد مبنی بر توانایی برقراری ارتباط به صورت مستقیم و ترجمه متن یا سخن در همان لحظه است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یادگیری زبان اصولی است که با بایدها و نبایدها همراه است، بایدها و نبایدها در حقیقت همان هست‌های یادگیری زبان است نه بایدها و نبایدهای اجتماعی. سیستم آموزشی ما معمولاً بر پایه‌ی همان سیستم آموزشی قدیم است که باعث می‌شود این احساس به ما دست بدهد که بایستی همیشه کارمان درست و بدون عیب و نقص باشد. این حس، در یادگیری زبان تأثیر منفی می‌گذارد. زیرا ما باید در یادگیری یک زبان اشتباه را تجربه کنیم تا به هدف برسیم. در زیر مواردی از قواعد یادگیری زبان را نام برده و در حد کوتاه به توضیح هر کدام پرداخته می‌شود:

۵-۱- مکالمه دائمی

بی‌شک پیوستگی در تکلم به زبان مقصد در یک زبان از رموز اصلی یادگیری آن زبان است و این مکالمه نیز باید با ساعت‌ها تلاش بی‌صبرانه و در گفت‌وگو با افرادی که در آن زبان، بهتر از خودتان باشد و تمرکز بهتری بر آن زبان داشته باشد، انجام گیرد. حتی اگر در این روند از بهترین کتاب‌های آموزشی استفاده شود باز هم این نیاز وجود دارد که یادگیری همراه با مکالمه و پیوستگی در صحبت کردن باشد. تکرار این روند باعث می‌شود که با صحبت کردن، کلمات نیز تکرار شود و این تکرار در حفظ و ذخیره کلمات کمک می‌کند.

۵-۲- برنامه پیوسته در خواندن

این اصطلاح به این معنا است که مطالعه باید پیوستگی داشته باشد و از پراکندگی در خواندن دوری شود. گاهی یادگیرنده بدون برنامه مشخص به یادگیری می‌پردازد، قاعدتاً این روند در یادگیری به نتیجه سلیم و قانع کننده‌ای نمی‌رسد. مثلاً اگر قرار بر این است که در روز یک ساعت به یادگیری یک زبان اختصاص داده شود لازماً آن تداوم

و نظم است. این روند باید تا پایان یک دوره مشخص ادامه داشته باشد و بدون خلل پیش برود. یادگیری زبان مستلزم تکرار، رجوع پیاپی به مطالب آموزشی، تعهد و پشتکار مداوم است. به جای اینکه دوره‌ای چندین ماهه یا حتی چند ساله را برای آموزش نصف و نیمه در نظر بگیرید، بهتر است که زمان مشخصی در روز برای این کار مشخص کند.

۵-۳- شروع با بسته از کلمات

این بسته می‌تواند یک بسته پنجاه تایی یا صد تایی و یا حتی دویست تایی از کلمات باشد که برای شروع بسیار مفید بوده و قابلیت انگیزشی داشته باشد. تمام لغات جنبه و بار معنایی یکسانی ندارند، لذا وقت گذاشتن برای برخی لغات بازده بیشتری دارد. برای مثال کسی که می‌خواهد در زمینه ورزشی قوی باشد طبیعتاً وقت گذاری روی اصطلاحات ورزشی برای او مفیدتر است تا این که بخواهد فقط به خواندن کلمات و مطالب اقتصادی بپردازد. این کار در قاعده «یک مشت کلمه» کمک شایانی می‌کند. اگر با یک بسته پنجاه تایی از کلمات شروع کردید پس باید مرتب آن‌ها را تکرار کنید و سعی کنید از آن‌ها در مکالمات روزانه استفاده کنید تا فراموش نشوند.

۵-۴- بازی ذهنی با کلمات

این عنوان نیز مبتنی بر جنبه انگیزشی و روانشناسانه نام‌گذاری شده است. یادگیرنده باید سعی کند که کلماتی را که یاد می‌گیرد، در مکالمه روزانه استفاده کند و به شیوه‌های مختلف آن‌ها را به کار ببرد. او باید با استفاده از لغات جدیدی که یاد گرفته و بدون نیاز به همراهی با فرد دیگری در ذهن خود در مورد آن کلمات برای کارهای روزانه برنامه ریزی کند و بر روی اتفاقاتی که در طول روز می‌افتد تمرکز کند و هدفش تمرکز به صورت متفکرانه بر آن کلمات باشد. همه‌ی ما معمولاً به زبان مادری در ذهن‌مان با خود حرف می‌زنیم، ولی می‌توان با تمرین به حدی برسیم که جملاتی را به زبان مقصد بسازیم و در ذهن خود مکالمه‌ای را خلق کنیم. در واقع، وقتی که مکالمه‌ای در ذهن تجسم می‌یابد خیلی برایمان بهتر و شیرین‌تر خواهد بود. برای مثال اگر یک روز کاری را با تفکر با زبان مقصد مرور کنید در حقیقت توانسته‌اید به مرحله اندیشیدن با زبان مقصد رسیده باشید.

۵-۵- شناخت آواها

شناخت آواها از اهمیت بسیاری در یادگیری زبان دارد، اگر یادگیرنده به این موضوع اهمیت دهد در رویارویی با شخصی که به زبان مقصد صحبت می‌کند، دیگر سردرگمی برای فهمیدن کلمات ندارد. یادگیری فونتیک زبان، از ملزومات یادگیری تلفظ درست کلمات است. اهمیت فونتیک در تلفظ کلمات، انواع فونتیک زبان، آواهایی که ویژه زبان است، همچنین استثناهایی که در فونتیک زبان وجود دارد، اهمیت گوش دادن در تلفظ صحیح کلمات و تفاوت تلفظ‌ها در چند زبان مختلف از مواردی است که در شناخت آواها اهمیت دارد. یادگیری یک زبان جدید در دوران کودکی کار آسان‌تری است. یکی از دلایلش هم این است که کودکان توانایی قابل توجهی در درک تفاوت آواها و اصوات در همه‌ی زبان‌ها دارند و به سرعت آن‌ها را به خاطر می‌سپارند. به همین دلیل همه‌ی ما زبان مادری را به خوبی فرا گرفته ایم. هر چه سن ما بالاتر می‌رود، این توانایی فوق العاده برای تمایز آواها کم‌تر می‌شود.

۶-۵ مطالعه روزانه

مطالعه به صورت روزانه بخش مهمی از موفقیت در یادگیری یک زبان است. گاهی اوقات پیدا کردن وقت کافی برای مطالعه، دشوار است. بهترین راه برای موفقیت در مطالعه، داشتن یک برنامه ریزی درسی منظم است. برنامه‌ی درسی منظم در هر صورت می‌تواند به شخص کمک کند حتی اگر شاغل بوده و مجبور باشد بیشتر وقت خود را به کار پردازید فقط کافی است در کارهای خود اولویت‌بندی کند تا نسبت به تمام کارها کوشا باشد. همیشه پیدا کردن زمان برای مطالعه‌ی یک زبان جدید می‌تواند چالش برانگیز باشد. چنانچه فرد مشغولیت کاری داشته و وقت آزاد زیادی نداشته باشد، ممکن است تصمیم بگیرد مطالعات خود را به آخر هفته محدود کند. در صورتی که مطالعات کوتاه مدت روزانه تاثیر بیشتری خواهد داشت.

۶-۶ ویژگی‌های یک مدرس

تدریس یک امر پیچیده است که نمی‌توان به طور دقیق تمام ویژگی‌های آن را شمارش کرد و با قطعیت آن را نام برد اما در کتاب‌های روش تدریس به صورت موردی به آن‌ها اشاره شده است که سعی می‌شود با کمک گرفتن از آن‌ها به یک جمع‌بندی کوتاه رسید. «به عقیده کورتاگن نمی‌توان به این سؤال که ویژگی‌های ضروری یک معلم خوب چیست و چگونه می‌توان یک معلم خوب را تربیت کرد، پاسخ روشنی داد؛ زیرا کارآمدی و موفقیت حرفه معلمی به شدت وابسته شرایط زمینه‌ای است و لذا ارائه یک مجموعه واحد و مطلق از ویژگی‌های یک معلم موفق کار دشواری است» (زارع، و همکاران، ۱۳۹۵، ۸۶). یک مدرس خوب را می‌توان از نوع تدریس، استراتژی تدریس، هدف او از تدریس، تنوع در تدریس، نوآوری در تدریس و... شناخت.

منظور از نوع تدریس همان تدریسی است که بتواند تمام خصوصیات ذکر شده را در برداشته یا حداقل اکثر آن‌ها را شامل شود. مثلاً نوآوری و تنوع در تدریس در نظام فعلی تدریس که اکثراً بر پایه‌ی همان نظام تدریس قدیم است و از استراتژی‌های جدید فاصله دارد اهمیت داشته و در جذب یادگیرنده مهم است. «تغییرات گسترده جهانی در امر تربیت معلم، تاکید فوق‌العاده بر پرورش تفکر تأملی در معلمان و توسعه گسترده در علوم تربیتی همگی بر ضرورت فراهم آوردن چنین چارچوبی تاکید دارند» (زارع، و همکاران، ۱۳۹۵، ۸۶).

استفاده از کلمات اشتیاق‌آور و شورانگیز، استراتژی دیگری است که اگر تقویت شود در جذب مخاطب مهم است. کلماتی که بر زبان مدرس می‌آید باید مثبت و پرشور باشد. باید طوری صحبت کند که به مخاطب انگیزه بدهد تا بر موانع پیش روی غلبه کند. در دنیای واقعی زبان‌آموزان همیشه مطالب را آنقدر سریع یاد نمی‌گیرند و معلمان می‌بایست با سایر موضوعات اجتماعی و مدیریتی کلاس درس، نسبت به آنچه که در اینجا آورده می‌شود دست و پنجه نرم کنند، یک روش؛ تمام آنچه که در کلاس درس روی می‌دهد را منعکس نمی‌کند (لارسن فریمن، اندرسون، ۱۳۹۰، ۱۱ و ۱۲).

۷- آموزش فردی

دانش روانشناسی در پی نشان دادن شناخت ما نسبت به خودمان و غیر از خودمان است. وقتی شخصی در یادگیری یک زبان دارای ویژگی‌های شخصیتی درونگرا باشد تلاش ما برای استفاده از روش‌ها، استراتژی‌ها و تکنیک‌های متناسب با شخصیت درونگرا خواهد بود. به تبعیت از آن به دنبال فاصله گرفتن از مکان‌های آموزش جمعی خواهیم بود. برونگرایی و درونگرایی تنها یک دسته از ویژگی‌های شخصیتی است و از دیدگاه روانشناسی یادگیری زبان

مؤلفه‌های بسیار بیشتری وجود دارد که پیگیری آن‌ها می‌تواند در تعیین مسیر و کیفیت نتیجه، تأثیر به‌سزایی داشته باشد. «فرض اساسی آموزش فردی این است که اشخاص حقیقتاً افراد متفاوتی هستند و لذا نه تنها سرعت یادگیری آنها با هم فرق می‌کند بلکه طرق و روش آموختن آنها و همینطور احتیاجات، منافع و مصالح و در نتیجه انگیزش آنها در آموزش متفاوت است» (عطایی، ۱۳۵۲، ۵۰).

سخت‌ترین و چالش‌برانگیزترین موانع پیش روی هر شخصیت، درون خود اوست. اولین هدف باید این باشد که این موانع را تشخیص دهد و ببیند که چه تأثیری بر او گذاشته است. سپس باید طوری با آن‌ها مقابله کند که دوباره به مسیر اصلی خود هدایت شود. «قبول مسئولیت و اداره کردن آزادی فردی از نظر آکادمیک و اجتماعی مطلبی اکتسابی است، هر قدر زودتر و بیشتر تمرین داشته باشیم آسانتر و بهتر از عهده آن بر خواهیم آمد» (عطایی، ۱۳۵۲، ۵۰). گاهی آموزش را فردی می‌کنند و علت آن هم این است که آموزش جمعی جوابگوی نیاز فرد نیست، هدف از فردی نمودن آموزش به دلایل منطقی و از روی ضرورت، باید تاسیس نظام آموزشی باشد که هر شاگرد مطابق احتیاجات، ظرفیت و رضایت خود یاد بگیرد. تبلیغ هدف، روش یا تکنیک معین جایی در آموزش فردی ندارد (عطایی، ۱۳۵۲، ۵۱). به این صورت که فرد باید خودش بر اساس ذوق و انگیزه درونی شیوه و هدف یادگیری خود را تعیین کند. درست به نظر نمی‌رسد اگر بدون توجه به ویژگی‌های دانشجو نسبت به انتخاب روش‌های تدریس، یا مطالب درسی، یا انتخاب موضوع برای تحقیقات آن‌ها فقط با یک شیوه پیش رفت و توقع در برانگیختن قوه انگیزشی آنها را داشته باشیم، بلکه بهتر است با دادن قدرت انتخاب به آن‌ها، انگیزه درونیشان را فعال نمود که این مورد از با اهمیت‌ترین چیزها در فردی کردن آموزش است.

۸- تأثیر زبان مادری

زبان مادری کودک آن زبانی است که مادر به هنگام حاملگی به آن زبان صحبت می‌کند چون که در زمان حاملگی کودک به صدای مادر نزدیکی دارد و هجاها و حروف آن زبان را بیشتر دریافت می‌کند. پس اگر بعد از تولد کودک، اقدام به صحبت کردن با او با زبانی دیگر کنید کودک خودتان را از یادگیری آسان محروم کرده‌اید. سازمان یونسکو ۲۱ فوریه را به عنوان «روز جهانی زبان مادری» را پذیرفت و ۱۸۸ کشور عضو یونسکو از جمله جمهوری اسلامی ایران به آن رأی داده و آن را تأیید کردند. پس از آن برای اولین بار مراسم روز جهانی زبان مادری در فوریه سال ۲۰۰۰ در پاریس با حضور نمایندگان کشورهای مختلف جهان، زبان‌شناسان و دبیر کل سازمان یونسکو برگزار شد. «زبان مادری، اولین آموزش علمی است که پس از به ارث بردن از والدینمان به فرزندانمان منتقل می‌کنیم. به این ترتیب در روند حساس کردن کودک به مشخصه‌های آوایی، مهم‌ترین مرحله آموزش زبان مادری، در اولین سال زندگی کودک صورت می‌گیرد» (عیلانی، ۱۳۸۰، ۴). این مرحله کودک سعی بر شناخت صداها و آوایی می‌کند که بیشتر با آن‌ها در ارتباط است. کودک در این مرحله ابتدا به دنبال یادگیری است کلمه «یادگیری» همان عملیاتی است که کودک بدون توجه و اراده خود آن را دنبال می‌کند در حقیقت کودک تمرین یادگیری می‌کند. هرچه فرهنگ بالاتر و رفتارها پیچیده‌تر می‌شود فرهنگ مادری، مؤثرتر و مهم‌تر می‌شود. اگر کسی نتواند به زبان مادری آموزش ببیند و به آن زبان، متن تولید کند، در عملیات شناخت تناقض ایجاد می‌شود و اینجاست که اختلال هویت پیش می‌آید. اساسی‌ترین تأثیری که زبان مادری یا زبان اول بر زبان خارجی یا زبان دوم می‌گذارد، این است که زبان‌آموز ابتدا قواعد و دستور زبان مادری خود را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه (در مدرسه یا در سن پیش از آن) فرا می‌گیرد و

وقتی یادگیری زبان دیگری را شروع می‌کند، می‌خواهد این دستورات از پیش آموخته شده را در زبان دیگر هم به کار برد. در این حالت حتی امکان دارد که زبان‌آموز واژه‌های زبان دوم را بر حسب الگوهای زبان خود کنار هم قرار دهد. مثلاً اگر در زبان اول برای منفی کردن یک فعل، مشخصه نفی را پیش از فعل قرار می‌دهد در زبان دوم نیز بر همین منوال عمل می‌کند (عیلانی، ۱۳۸۰، ۴). درست است که یادگیرنده با زبان دوم می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد اما در زبان دوم عمق وجود ندارد. هنر و فرهنگ، علم نیست که همچون محاسبات ریاضی باشد، فرهنگ و هنر با هیجان ارتباط دارد. در روش‌های سنتی بر این موضوع تاکید می‌شود که دانش‌آموز حجم معینی از جملات، کلمات و کاربرد آن‌ها را در شرایط مختلف حفظ کند و سپس با استفاده از قوانین مشخص دستوری و املائی، منظور خود را طرح‌ریزی و بیان کند. اما با توجه به این که زبان‌آموز در زبان خارجی تجربه و تمرین کم‌تری نسبت به زبان مادری خود دارد در عمل از به کارگیری این قوانین بنیادین ناتوان است و برای بیان منظور خود، تحت تأثیر قوانین و ساختارهای زبان مادری قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم شرایط و میزان یادگیری یک کودک را در مقایسه با یک شخص بزرگسال مقایسه کنیم خواهیم فهمید که سرعت یادگیری کودک در زبان دوم بسیار سریع‌تر از بزرگسال است بنابر عقیده گیورا مبتکر اصلاح «من زبانی» زبان و هویت در هم پیوسته‌اند. بنابراین برای یک فرد بزرگسال، فراگیری یک زبان بیگانه به منزله کسب هویتی جدید است و مشکل می‌تواند هویتی را که ریشه در زبان مادری دارد، از دست بدهد» (عیلانی، ۱۳۸۰، ۴ و ۵).

۹- موارد مشابه در یادگیری دو زبان

در روش‌های تطبیقی، زبان اول و دوم از سه جهت مورد مقایسه قرار می‌گیرد:

- ۱- زمینه زبان‌شناسی: زبان‌شناسان معاصر معتقدند که بیشتر زبان‌های طبیعی، ریشه یکسانی دارند و به دلیل این رابطه خویشاوندی، بین زبان‌ها شباهت‌های ساختاری وجود دارد.
- ۲- زمینه افکار و اندیشه‌ها: محتوای معنایی زبان، تحت تأثیر ویژگی‌های خاص انسانی، برای تمام انسان‌ها یکسان است و ملیت، نژاد، زبان، کشور و حتی زمان نیز در آن نقشی ندارد. این محتوای واحد معنایی، زیر ساخت جمله‌ها و قوانین دستوری رو ساخت جمله‌ها را می‌سازد.
- ۳- زمینه فرهنگی: آموزش یک زبان به معنای آموزش یک فرهنگ است و با توجه به این که فرهنگ نقش یک عامل اصلی را در تشکیل شخصیت فرد ایفا می‌کند، این زمینه در تدوین روش‌های آموزشی زبان‌های خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است (عیلانی، ۱۳۸۰، ۶).

نتیجه

روانشناسی در برنامه تدریس امروزه از جایگاه مهمی برخوردار است و استفاده از آن باعث آسان شدن یادگیری و آموزش و فرایند آموزش و یادگیری است. برخی موارد را لازم است در حیطه روانشناسی آموزش تقویت کرد تا ضعف‌های این مهم جبران شود، اعتماد به نفس، حس کنجکاوی، روحیه خود باوری، استقامت و پایداری و آمادگی برای چالش‌ها در این زمینه، نیازمند تقویت در یادگیرنده است. در آموزش زبان باید به جنبه روانشناسی رفتارگرا و روانشناسی شناختی به عنوان دو جنبه مهم اهمیت داد تا عملکرد مدرسان زبان با رفتار و شناخت روانی همراه باشد. در یادگیری زبان باید از قواعدی پیروی کرد، مکالمه دائمی، برنامه پیوسته در خواندن، شروع با بسته‌هایی از کلمه،

بازی ذهنی با کلمات، شناخت آواها و مطالعه روزانه، مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. ویژگی‌های یک مدرس را می‌توان از نوع تدریس، استراتژی تدریس، هدف او از تدریس، تنوع در تدریس، نوآوری در تدریس و... شناخت. دانش روانشناسی در پی نشان دادن شناخت ما نسبت به خودمان و غیر از خودمان است، وقتی شخصی در یادگیری یک زبان دارای ویژگی‌های شخصیتی درونگرا باشد تلاش ما برای استفاده از روش‌ها، استراتژی‌ها و تکنیک‌های متناسب با شخصیت درونگرا خواهد بود. زبان مادری، آموزش علمی است که پس از به ارث بردن از والدینمان به فرزندانمان منتقل می‌کنیم. مهم‌ترین تأثیری که زبان مادری یا زبان اول بر زبان خارجی یا زبان دوم می‌گذارد، این است که زبان‌آموز ابتدا قواعد و دستور زبان مادری خود را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه یاد می‌گیرد و وقتی یادگیری زبان دیگری را شروع می‌کند، می‌خواهد این دستورات از پیش آموخته شده را در زبان دیگر هم به کار برد.

منابع

- ۱- احمدی، علی اصغر، (۱۳۷۵)، «اصول آموزش زبان»، مجله تربیت، سال دوازدهم، شماره پنجم، صص: ۲۹ تا ۳۱.
- ۲- خسروی، زهرا، ۱۳۹۶، روانشناسی یادگیری.
- ۳- زارع، مریم، (۱۳۹۵)، پارسا، عبدالله، صفایی مقدم، «متولی تربیت معلم: آموزش عالی یا آموزش و پرورش»، دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، سال چهارم، شماره ۸، صص: ۸۵ تا ۱۱۸.
- ۴- عطایی، پروین، (۱۳۵۲)، «فردی ساختن آموزش» (زبان آموزی)، تهران: مجله روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۸، صص: ۴۹ تا ۵۶.
- ۵- عیلانی، رزیتا، (۱۳۸۰)، «تأثیر تداخل زبان مادری در آموزش زبان دوم»، مجله رشد آموزش زبان، شماره ۶۰، صص: ۳ تا ۷.
- ۶- گشمردی، محمودرضا، (۱۳۸۳)، «پیشینه آموزش زبان خارجی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۲۲، صص: ۱۵۵ تا ۱۶۹.
- ۷- گشمردی، محمد رضا، (۱۳۹۶) «آموزش زبان با رویکرد شناختی: اهمیت علوم اعصاب شناختی در آموزش زبان خارجی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۴، صص: ۴۷ تا ۷۰.
- ۸- لارسن - فریمن، دایان، اندرسون، مارتی، (۱۳۹۰)، اصول و فنون آموزش زبان، مترجم: دکتر منصور فهیم، مستانه حقانی، تهران: رهنما
- ۹- معلمی، شیما، لطافتی، رویا، (۱۳۸۹)، «آموزش به کمک قصه، نقد زبان و ادبیات خارجی»، شماره ۴، صص: ۱۲۹ تا ۱۴۱.
- ۱۰- ولیامز، ماریون، بردن، رابرت ال، (۱۳۸۶)، روانشناسی برای مدرسان زبان: رویکرد استنباطگری - اجتماعی، مترجم: دکتر ابراهیم چنگی، تهران: رهنما.